تصویرپرواز امام از پاریس به تهران از نمای نزدیک

به سوی اتفاق

از تبعید تاپارس

آیت الله توسلی، از معدود افرادی است که به واسطه مسئولیتش در دفتر بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران از بسیاری از تصمیمات حضرت امام (ره) و حالاتی که برایشان می گذشت،اطلاع داشت. وی به واسطه حسن امانتداری در حفظ اسرار دفتر رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران، این توفیق را داشت که تا آخرین لحظه حیات پر برکت ایشان در کنارش باشد و حتی بعد از فوت امام (ره) شخصاً مراسم غسل وتکفین ایشان را انجام دهد.

آیت الله توسلی، رئیس دفتر امام خمینی (ره) می گوید:« آغاز نهضت امام(ره) و مبارزاتشان یکباره نبود؛ بلکه ایشان از زمان رضاخان پهلوی با سیاست های آنها مبارزه می کردند. زمانی که پدر محمدرضا به اصطلاح خودش سلطان این مملکت و شاه بود، کارهایی انجام داد که امام(ره) از همان سن جوانی با رضا شاه مخالفت کرد. زمانی رژیم بنا داشت افرادی را برای امتحان و آزمایش طلاب تعیین و از تهران به حوزه علمیه قم اعزام کند. از کسانی که مخالفت کرد حضرت امام(ره) بود.امام(ره) و مرحوم آیت الله العظمی حائری و دیگران اعلام کردند اگر بناست از طلاب روحانیون برای پوشیدن لباس امتحان به عمل آید باید از طرف خود روحانیت باشد و زمانی هم که افراد روحانی را خلع لباس کردند، عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین(ع) را ممنوع کردند».

وی با بیان این که امام خمینی(ره) از ابتدا مبارزه اش را علنی شروع نکرد، افزود:«امام(ره) درس اخلاق را در مدرسه فیضیه شروع کرد و تحت آن مطالبی را بیان می کرد و جمعیت زیادی هم جمع می شد. حضرت امام (ره) از جمله کسانی بود که حق داشتند ملبس به لباس روحانیت باشند و از افراد شاخص حوزه علمیه قم بودند. مدت های مدید و تا بعد از ۲۰ شهریور ۱۳۳۲ این درس اخلاق ادامه داشت. امام(ره) در آن سال ها دو کار حساس کردند، کتاب کشف الاسرار را نوشتند و در همان سال ۱۳۳۲ اعلام کردند که اساساً سلطنت معنا ندارد حکومت حکومتی غیرشرعی است و به دنبال این اقدام اعلامیه ای دادند که هنوز باقی مانده است. نوشته ایشان در یزد در کتابخانه مرحوم وزیری است. وقتی برای دیدن کتابخانه رفتند در آن جا گفتند روحانیت که سکوت کرده اند، امام(ره) از روحانیت و افراد دانشمند خواستند که بپا خیزند. آیه ۴۶ سوره مبارکه سبا را عنوان سخنشان قرار دادند:«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوم لله مثنی و فرادی». امام (ره) آن جا به علما خطاب می کنند که هان ای روحانیون اسلامی، ای علمای ربانی، ای دانشمندان دیندار و گویندگان آئین دوست، ای دیندارانِ خداخواه و.... موعظت خدای جهان را بخوانید و به کار ببندید که خدای متعال سفارش کرد که قیام کنید برای خدا».

توسلی در ادامه با بیان این که دو مسأله موجب پیروزی امام(ره) در انقلاب شد، گفت:« مسأله اول قیام برای خدا و مسأله دیگر مقاومت امام(ره) بود. وقتی امام(ره) در پاریس بودند اختلافی میان برخی مبارزین و کسانی که دنباله رو امام(ره) بودند، به وجود آمد. امام(ره) این آیه را عنوان کردند که شما برای خدا قیام کردید اختلافات جزئی را کنار بگذارید. امام(ره) با همان جمله کاری کردند که وحدتی میان آنها ایجاد شد. مسأله امام(ره) مسأله برای خداست و قیامش هم برای دنیا نبود، برای خدا بود. امام(ره) خود فرمود که یکی از رموز موفقیت ما این بود که همه کارها برای خدا بود. اگر این رمز را نگهداری کنیم انقلابمان باقی می ماند. امام(ره) مردم را خدایی کرد. امام (ره) کاری کردند که مردم احساس کنند در مقابل ملتشان و دینی که خدا به آنها عنایت کرده است وظیفه سنگین الهی دارند و ایشان درس این مقاومت و استقامت را از قرآن آموخته بود».

این عضومجمع روحانیون مبارز همچنین ادامه داد:« مقاومت امام(ره) مراحل مختلفی داشت. مرحله اول مقاومت ایشان در خود حوزه علمیه قم بود. زمانی که امام(ره) در حوزه علمیه قم بودند و کار نهضت را شروع کردند، بنا گذاشتند که مردم را هدایت کنند که در برابر کارهای خلاف محمدرضا شاه پهلوی که به دستور آمریکا بود مبارزه کنند، اول مسأله امام (ره) با خود روحانیت بود؛ به نظر من مقاومت امام(ره) در مقابل برخی افکار آن روز برای ایشان آسان تر از زندان رفتن نبود. در حوزه روحانیت آن روز اغلب می گفتند دین از سیاست جداست .حوزه های علمیه قم به افکاری که بر مبنای آن عنوان می شد دین از سیاست جداست مبتلا بود و این امام(ره) بود که در مقابل این سخن و افکار ایستادگی و مقاومت کرد. عملکرد ایشان باعث شد افرادی که اصلاً وارد سیاست نبودند همراه امام(ره) شوند واین از کارهای حساس امام(ره) بود».

توسلی درادامه با اشاره به تاریخ مبارزات امام (ره) در مقابل رژیم شاه، افزود: «امام (ره) را زندانی کردند و گفتند شاید این زندان تأثیرگذار باشد وایشان بترسد و دست بردارد. بعد از ۱۰ ماه از زندان اول امام(ره)، بعد از ۱۵ خرداد، عده ای مقاله ای نوشتند که روحانیت با دستگاه جبار سازش کرد.»نخستین اعلامیه امام(ره) در پاسخ به آنها این بود: «آن که با شما سازش کرد کی بود؟ اگر خمینی را می گویید ملت با شما سازش نمی کند، اگر خمینی بخواهد سازش کند خمینی را مردم بیرون می کنند. و به این ترتیب ایشان با اعلامیه ای که منتشر کردند پاسخ محکمی به آنها داد».

وی ادامه داد: «پس از تبعید امام(ره) به ترکیه ایشان تا مدتی که در آن جا بود در فشار مأمورین ساواک ایران و مأموران امنیتی ترکیه قرار داشتند و حتی برای دیدن بعضی از آثار تاریخی به ترکیه نگذاشتند امام (ره)لباس روحانیت بپوشد و امام(ره) را با لباس شخصی در حالی که پالتو پوشیده بود بردند. دراثر فشارمردم به ترکیه و تلگراف هایی که از حوزه علمیه قم زمراجع به سفارت ترکیه می شد، دولت ترکیه مجبور شد امام (ره) را به جای دیگری تبعید کند. جایی که حوزه روحانیت هزارساله است. فکر می کردند امام(ره) قطعاً در مقابل علمای آن جا کوچک می شود، آنها مراجع تقلید هستند و حوزه، حوزه روحانیونی است که اصلاً اهل سیاست نیستند».

توسلی ادامه داد: «زمانی که امام(ره) وارد عراق شدند درآن جا افرادی که از علاقه مندان ایشان بودند خود را به امام (ره) رساندند. امام درهمان جا نهضت را شروع کرد و مخصوصاً درس ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرد. مرتباً نوارهایش به تهران می رسید و در میان مردم پخش می شد. درس امام(ره) در آن جا رونق گرفت. مردم هم که به زیارت می رفتند گرچه می ترسیدند اما به حرم مطهرامیرالمؤمنین(ع) می رفتند.هر شب ساعت ۹ امام به زیارت می آمد. مردم آن جا تظاهرات می کردند وقتی که امام(ره) از خانه حرکت می کرد تا به زیارت می رسید دنبال امام (ره)می آمدند و برای او شعار می دادند و حکومت بعثی عراق نیز کم کم نگران تأثیر ایشان درعراق شد».

وی در ادامه با روایت چگونگی خروج امام (ره)از عراق و عزیمت ایشان به کویت خاطرنشان کرد :«بعد از خروج امام (ره) از عراق ایشان را به کویت راه ندادند و شب را به بصره برگشتند. حاج حاج آقا در یادداشت هایشان دارند که از امام(ره) پرسید چه کنیم؟ و امام فرمود به سوریه، بحرین و قطر برویم. احمد آقا گفت: شاید آن جا هم مانع شوند. ایشان می گوید به امام(ره) گفتم جایی که هیچ ویزایی نمی خواهد فرانسه است. امام(ره) فرمود فکری بکنم خواهم گفت و پس از تأملی به من فرمود احمد آقا، تو به فرانسه، فرانسه کشور آزادی است».

وی ادامه داد: «در هواپیمایی که امام (ره) در آن بود آقای دکتر یزدی، مرحوم آقای املایی، آقای فردوسی پور و حاج احمد آقا و عده ای هم بودند که همراه امام(ره) تا سر مرز کویت رفتند. افرادی چون آقای دعایی هم بودند. مرحوم حاج احمد آقا در خاطراتشان می آورند، وقتی از بصره وارد بغداد شدیم. در فرودگاه پرسیدند به کجا می رود؟ از پاسخ ما تعجب کردند. مرحوم حاج احمد آقا می گوید درآن هواپیمایی که با امام(ره) نشستیم در طبقه بالای هواپیما بودیم. دیدیم فقط چند نفر بیشترآن جا نیستند. یکی ازدوستان که همراه بود بلند شد به دستشویی برود. سریعاً یکی پرسید کجا می رود و جلوی او را گرفت. ما فهمیدیم که آنها مأمورامنیتی عراق هستند. آن جا صحبت کردیم که نکند بخواهند ما را به جای دیگر ببرند. لذا به دو نفر از دوستان که همراه ما بودند گفتیم که در میان راه در ژنو پیاده شوید، فوراً با آقای دکتر حسن حبیبی که آن زمان در فرانسه بود تماس بگیرید و وضعیت ما را اطلاع دهید و خود را به فرودگاه فرانسه برسانید. وقتی وارد شدیم دوستان برای استقبال آمدند».

توسلی همچنین خاطرنشان کرد: «روز دوم اقامت در فرانسه از طرف ژیسکاردستن، رئیس جمهور فرانسه، پیام آوردند که اگر بخواهید این جا بمانید حق صحبت کردن علیه دستگاه شاه را ندارید، حق مصاحبه هم ندارید. امام (ره)وقتی این را شنید فرمود به آقای دکتر حبیبی بگویید بیاید. امام(ره) به دکتر حبیبی تند جواب داد که به اینها بگویید ما فکر می کردیم فرانسه کشور آزادی است. فکر نمی کردیم شما هم مثل عراق دست نشانده شاه و آمریکا باشید. آقای دکتر حبیبی گفت سخنان شما تند بود اجازه دهید من حرف های شما را تلطیف کنم. امام (ره)اجازه فرمود و گفت هرچه شما مصلحت می دانید. پس از ۲۰ روز فشار جمعیت از ایران و تلگراف هایی که شد متوجه شدند که ملت ایران خواهان امام(ره) است و فریاد سراسر ایران که خمینی را فریاد می زد به گوش آنها رسید و آنها آزادی هایی به ما دادند».

پرواز از پاریس به تهران

حبیب الله عسگراولادی، که پس از انقلاب به عنوان یکی از فعالان برجسته سیاسی مسئولیت های متفاوتی گرفت، یکی از افرادی بود که مأمور تسلیم این پیام ها خدمت امام خمینی (رض) بود و به همین لحاظ در یکی از آخرین مأموریت های خود، این توفیق را پیدا کرد تا در تاریخ سازترین پرواز که به درهم پیچیده شدن تومار رژیم پهلوی انجامید به همراه امام (ره) از فرانسه به ایران بیاید.

حبیب الله عسگر اولادی در سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی درگفت وگو با ایسنا به مرور خاطراتش از آن دوران پرداخت.

با این که عضو کمیته استقبال بودم، اما مأمور بردن پیام خدمت امام(ره) در پاریس بودم. دو بار برای امام(ره) پیام بردم و بار آخر خدمت حضرت امام(ره) از پاریس به تهران آمدیم.

با افزایش آگاهی مردم در مهر و آبان ماه در سالگرد تبعید حضرت امام(ره) تعدادی از دانش آموزان حضور بیشتر جدی در اطراف دانشگاه پیدا کردند و رژیم شاه نیز آنها را به رگبار بست. به رگبار بستن این نوجوانان اسباب این شد که آنها لباس خونین برادران خود را دست بگیرند و فریاد بزنند «این سند جنایت آمریکاست»، این حرکت هیجان فوق العاده ای به بار آورد. هر روز در یکی از استان ها و شهرستان ها، بخصوص در شهرهایی مانند قم، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و تبریز تظاهراتی برگزار می شد و مردم را به رگبار می بستند و حضور مردم در صحنه بیشتر می شد. حتی انواع شکنجه ها را برای دانش آموزان به کار بردند؛ اما حضور مردم بیشتر شد به نحوی که این برخوردها در آن موقع مردم را به حضور بیشتر در صحنه تحریک می کرد.

در آبان ماه سال ۵۷ من از طرف آیت الله بهشتی و آیت الله مطهری، در واقع روحانیت مبارز آن روز و جامعه محترم مدرسین، پیامی خدمت امام (ره) در نوفل لوشاتو بردم. پیام شامل دو موضوع بود یکی از آنها راجع به حزب الله بود، امام (ره) در آخرین روز هایی که در عراق بودند راجع به تشکیل حزب الله بیاناتی فرموده بودند و در پاریس هم راجع به این موضوع صحبت کرده بودند و در آن مقطع زمانی بزرگان روحانی می خواستند که ایشان نظرشان را بدهند که الآن باید چه کرد. سؤال دیگر نیز راجع به شورای انقلاب بود که پرسیده بودند می خواهیم شورای انقلاب را تشکیل دهیم اگر نظر خاصی دارید اعلام کنید. اسامی ای را هم مطرح کرده بودند که من سؤال کنم. امام (ره) فرمودند ان شاء الله به ایران می آیم و در ایران راجع به آن صحبت می کنیم.

بعد از تقدیم این پیام ها خدمت امام (ره) ایشان فرمودند بمانید من فردا جواب می دهم. فردای آن روز وقتی خدمت ایشان رسیدم دعوت فرمودند که به محل اقامتشان بروم. محل سخنرانی امام(ره) جایی بود که محل نماز و پاسخ به سؤالات بود. چمنی مربوط به آقای عسگری که در آنجا منزل داشتند، اما امام (ره) در خانه روستایی در جنوب آن خیابان ساکن بودند. امام (ره)فرمودند به آنجا بروم. فرمودند در جواب مطالبی که آقایان سؤال کردند، بگویید ان شاءالله به زودی به ایران می آیم و در آنجا راجع به این چیزها صحبت خواهیم کرد و بعد حرکت فرمودند از داخل قفسه ها تعدادی بسته را پایین آوردند. بسته ها را باز کردند. مقداری جواهر و زینت های خانم ها بود که به امام(ره) تقدیم کرده بودند. چه خانم های ایرانی و چه خانم های دیگر کشور های اسلامی. مقداری زیورآلات مربوط به دختران دانشجو بود که در اروپا بودند و خدمت امام (ره)تقدیم کرده بودند. مقداری پول ایرانی و ارز مربوط به کشورهای مختلف هم بود، امام (ره) فرمودند اینها را ببرید.

در آن جلسه خدمت امام (ره) عرض کردم ما همه مان نگران شما هستیم و شما اینجا نیاز دارید که اینها در خدمت شما باشد، ایشان فرمودند من باید به خدا توکل کنم. کار من با این چیزها حل نمی شود، به من گزارش رسیده است که وضع زندگی اعتصابیون بد است.

لطماتی که غیر مستقیم به کشاورزان تهیدست ما در اعتصاب کارگران، کارمندان و اصناف رسیده بود بسیار سنگین بود،اما ایمان وتقوا اینها را به تحمل و مبارزه وا می داشت. شاید اشک در چشم امام(ره) غلتید و فرمودند اینها را ببرید و بفروشید هر چه زودتر به اعتصابیون بدهید، من نگران این اعتصابیون هستم.

پس از این سفر به تهران برگشتم بزرگان با فاصله کمی مجدداً پیام هایی داشتند که می باید به خدمت امام(ره) می بردم، دی ماه بود. من به نوفل لوشاتو و پاریس رفتم و پیام ها را خدمت امام(ره) عرض کردم و ایشان جواب فرمودند.

در آن ایام سه دستگاه از دستگاه های نظام با امام(ره) همکاری صمیمانه ای را آغاز کرده بودند که شامل مخابرات، بخشی از صدا و سیما و نیروهای هوایی (هوانیروز) می شدند، مخابرات توانسته بود از تلفن های ماهواره ای خدماتی را ارائه دهد، اطلاعات از ایران و همه دنیا بسیار سریع به آنجا می رسید وآنجا (نوفل لوشاتو)مانند مرکز حکومتی از همه جا اطلاع داشت. ما با اینکه در تهران مشغول فعالیت هایی بودیم،اما در مدتی که به فرانسه نزد امام (ره) می رفتیم اخباری که دریافت می کردیم بیشتر از اخباری بود که در ایران به دست می آوردیم.

در آن مقطع زمانی این امکانات از طریق مخابرات و صدا و سیمای جمهوری اسلامی در اختیار امام (ره)گذاشته شده بود و آنها با به خطر انداختن خود تلاش می کردند امام (ره) بتواند در کشور حضوری غیر مستقیم داشته باشد؛ البته بزرگان به با تلفن و وسایل ارتباطی اعتماد نمی کردند و پیام هایشان را خصوصی و به وسیله اشخاص خدمت امام (ره)ارسال می کردند.

در ایران آمادگی کمیته استقبال روز به روز بیشتر می شد، مردم هیجان بیشتری داشتند و روحانیت در دانشگاه متحصن شده بودند، در آن ایام من به نوفل لوشاتو رسیدم و پیغام هایی را تقدیم امام (ره)کردم، ایشان به پیغام ها پاسخ گفتند و من به طرف فرودگاه بازگشتم، قرار بود دو روز دیگر امام(ره) پرواز کنند. بار اولی که من خدمت ایشان بودم از «ایر فرانس» آمدند برای اینکه امام(ره) اگر خواسته باشند به ایران بیایند آنها وسیله را فراهم کنند، ایشان فرمودند که می خواهم با فرزندانم در نیروی هوایی به ایران بروم که بعد مانع شدند برای اینکه از ایران هواپیمایی پرواز کند و قرار شد دو روز دیگر امام (ره) به سمت میهن پرواز کنند.

دوم یا سوم بهمن ماه بود که من پاسخ پیغام هایی را که از ایران آورده بودم از امام (ره) گرفتم و به فرودگاه آمدم، مهرآباد بسته بود به همین دلیل بازگشتم خدمت حضرت امام (ره)، نماز جماعت را زیر آن خیمه معروف و کنار درخت سیب معروف خواندیم پس از نماز وقتی امام (ره) من را در جمع دیدند، پرسیدند شما نرفتید عرض کردم رفتم، فرودگاه تهران بسته است. فرمودند حال می خواهید چه کنید؟ عرض کردم به ذهنم رسیده است که از کشورهای عربی بروم و از مرز زمینی وارد شوم و فرمایشات شما را برسانم. امام(ره) فرمودند نه بمانید ان شاء الله با هم می رویم. در شرایطی که اصلاً هیچ راهی برای آمدن نبود،ایشان فرمودند بمانید ان شاء الله با هم می رویم و بالاخره چند روزی طول کشید و امام(ره) روز دهم بهمن تصمیم گرفتند به هر قیمتی که شده به میهن بازگردند.

شهید عراقی صبح روز یازدهم بهمن ۵۷ به من گفت متأسفانه من و تو و تعدادی دیگر را از هواپیما حذف کرده اند. قطب زاده، دو - سه تا هواپیما گرفته بود. امام(ره) فرمودند یک هواپیما کافی است. گفتند تعداد زیاد است امام هم پاسخ داده اند که حذف کنید. ما را حذف کرده اند. من ممکن نیست بگذارم هواپیمای امام(ره) پرواز کند و من در آن نباشم. من باید همراه امام(ره) باشم. بسیار متأثر شده بود، گریه هم کرد. من گفتم نمی دانم چه تقدیری داریم اما امام (ره) به من قول داده است که بمانید ان شاء الله با هم می رویم. قلب من آرام است که من همراه امام (ره) می روم. با یک ساعت فاصله ایشان آمد و گفت امام (ره)فهرست سرنشین های هواپیما را خواست و اسم ما دو نفر و چند نفر دیگر را گذاشت. جای ما هم مشخص شده است. ما در صندلی سوم هستیم. اینگونه بود که توفیق حرکت به فرودگاه را پیدا کردیم.

در فرودگاه بدرقه بسیار خوبی از سوی ایرانیان بخصوص دانشجویان ایرانی اروپا و دانشجویان کشور های اسلامی از امام (ره)انجام شد، در نیمه شب خلبان خدمت امام(ره) رسید و گفت اگر می خواهید استراحت کنید می توانید روی تخت من استراحت کنید، برای امام (ره)ترجمه کردم بعضی گفتند مصلحت نیست امام(ره) فرمودند می روم، بلند شدند و ایشان به همراه مرحوم حاج سید احمد آقا و مرحوم شهید عراقی به آن محل رفتند و استراحت کردند و بعد ازساعتی تشریف آوردند. نماز شب را خواندند. نماز شبی که ما نمی توانستیم نظیرش را تصور کنیم. حالتی عجیب داشت. بعد نماز صبح را خواندند و نشستند. خبرنگار ها بعد از نماز صبح ایشان برای مصاحبه آمدند. یکی از خبرنگار ها از ایشان پرسید که شما به عنوان قدرتمندترین انسان وارد ایران می شوید از این ورود قدرتمندانه تان چه احساسی دارید؟، امام (ره) فرمودند هیچ. ترجمه کردم. خبرنگار احساس کرد یا درست ترجمه نشده و یا امام(ره) مقصود او را متوجه نشده است. مجدداً توضیح داد که در تاریخ ایران شما به عنوان قدرتمند ترین انسان وارد ایران می شوید، از این ورود قدرتمندانه تان چه احساسی دارید؟ ترجمه شد هیچ. امام (ره) آهسته فرمودند: «الا ان اقیم حقا و ابطل باطلا، مگر اینکه من بتوانم با این ورود حقی را استوار و باطلی را سرنگون کنم».

واقعاً زمانی که از ترکیه وارد ایران شدیم، نمی شد برای هیچ کس روحیه ای فرض کرد. همه روحیه های خود را از دست داده بودند. دو - سه فانتوم هم در ورود ما به اطراف هواپیما آمدند. عمدتاً خیال می کردند هواپیما را همانجا خواهند زد. کسی که آرام ترین چهره را داشت امام (ره) بود. اینجا باید عرض کنم که مصداق این آیه قرآن که خداوند می فرماید که «الا بذکر الله تطمئن القلوب» در آن روز ایشان بودند. در شرایط ویژه ای در ایران در حال پرواز بودیم. اما هیچ کس نمی تواند فرض کند که پیاده شدنی از این هواپیما در فرودگاه مهرآباد باشد. زمانی که بالای مهرآباد رسیدیم از شیشه ها جمعیت را دیدیم. من در کمیته استقبال بودم. با فعالیت هایی که انجام شده بود از حضور مردم آگاه بودم؛ اما هرگز نمی توانستم چنین حضوری را پیش بینی کنم. حضور مردم بسیار جدی و غیر قابل پیش بینی بود. از بالا که نگاه کردم تعدادی مأمور در قسمت های مختلف فرودگاه حضور داشتند، دو هلیکوپتر توپ دار هم در حال پرواز بود. هواپیما آرام آرام نزدیک باند آمد و یک دور زد و اوج گرفت. دو مرتبه برگشت و با آرامش نشست. نفهمیدیم این قضیه چه بود. سه سال پیش که خلبان مصاحبه ای کرد و گفت از من یک کار شیطانی خواسته شده بود، من وقتی داشتم ارتفاعم را کم می کردم و به زمین نزدیک می شدم یک دفعه متوجه شدم که جنایتی خواهد بود که من در دنیا و قیامت نمی توانم جواب بدهم بدین جهت بالا رفتم و به خودم مسلط شدم و دو مرتبه پایین آمدم».

به قدر کافی از انقلاب نگفته ایم

دکتر سید صادق طباطبایی دربررسی دلایل برخی شکاف های موجود میان نسل اول و سوم؛ دغدغه های نسل اول و نگرش های نسل سوم،اظهار می دارد :« برای بررسی دغدغه های نسل اول انقلاب شاید مناسب باشد که به دغدغه ها و نگرانی هایی که امام(ره) نسبت به آینده انقلاب داشتند و تذکراتی که درهمین زمینه به مردم و مسئولین می دادند، پرداخت».

وی گفت: «درک چرایی وقوع انقلاب برای نسل های آینده و شناخت جایگاه انقلاب اسلامی در ایران و جهان یکی از نگرانی های امام(ره) بود. امام(ره) نگران آن بود که نسل های آینده از شرایط حاکم بر کشور در دوران پیش از انقلاب، چه به لحاظ مسائل داخلی و چه حدود وابستگی همه جانبه به قدرت های بیگانه، تصویر واضح نداشته و از این رویه ارزش و اهمیت اتحاد ملی و مردمی تحت آموزه های دینی (وحدت کلمه) بهای لازم و واقعی را ندهند. معمولاً حکومت ها درجهان نقش اداره جامعه را برعهده دارند. در ایران و سایر جوامع ایدئولوژیک در کنار اداره جامعه، هدایت جامعه هم به عهده دولتمردان آن جامعه است. بنابراین در جامعه ای که دولت می خواهد در عین اداره جامعه، آن را هدایت هم کند، طبیعی است که زمامدار از جنس دیگری است.

جمهوری اسلامی براساس پایه ها و ارزش های اسلامی استوار شده و معتقد است که ارزش های آن باید درهمه ابعاد حکومت دیده شود. در این جامعه باید با تبعیض، ظلم به هر شکل و در هرمقطع و هر جایگاه مبارزه شود. جامعه باید جامعه ای باشد که از دو دیوارش رفاه، سلامت، سعادت، عدالت، حس نوع دوستی ببارد. همین تفکر در نگرش امام(ره) به دین وجود داشت که باعث شد این میزان از جوانان و روشنفکران را به خود جذب کنند. از دیدگاه امام(ره) کسی که در این جهان زندگی سعادتمندی مبتنی بر ایمان و عمل صالح نداشته باشد از زندگی نکبت بار، فغرزده و تبعیض آلود برخوردار باشد، تفاوتی نمی کند که ظالم باشد یا ظلم پذیر، چنین انسانی قطعاً سعادت اخروی ندارد. کسب سعادت اخروی به اعتبار «الدنیا مزرعه الاخره» با برخورداری از سعادت در زندگی این جهان حاصل می شود و دین، آیین و روش زندگی است و حکومت دینی می باید این شرایط را برای مردم و زندگی مردم فراهم کند.

البته این شرایط ایده آل است و از وضع موجود تا وضع مطلوب فاصله ای طولانی داریم، گفت:« به همین دلیل هم امام (ره) گفتند نگویید حکومت اسلامی بگویید جمهوری اسلامی. چرا که با حکومت اسلامی بسیار فاصله داریم وتنها معصوم می تواند حکومت اسلامی را بنیان نهاده و آن را اداره کند».

فاصله گرفتن مردم از مسئولان یکی از دغدغه های امام (ره) بود

طباطبایی می گوید: «یکی دیگر از دغدغه های امام(ره) که مرتب به مسئولان یادآوری می کردند این بود که مبادا کاری کنید که مردم از شما فاصله بگیرند. امام(ره) به بزرگان دین و هادیان جامعه می گفتند؛ مبادا کاری کنید که اسلام در دنیا متهم شود که از اداره جامعه عاجز وناتوان است وفقه اسلامی پاسخگوی نیازهای نو به نو شونده جامعه نیست. اجتهاد مبتنی بر دو اصل عنصر مکان و زمان در مبانی فقهی و صدور افکار جدید، شرط بقای موفقیت اسلام در هدایت واداره امور جامعه است.

به خاطر دارم پس از انتخابات مجلس سوم، شورای نگهبان در اعلام نتایج انتخابات تعلل و درتأیید صحت انتخابات تردید می کرد. امام(ره) نامه تندی نوشتند و در آن مطرح کردند که آقایان بهتر است وسوسه ای را که در این مورد دارند نسبت به اعتبار و آبروی اسلام داشته باشند و آن را آنجا به کار ببرند تا اسلام به مسائلی متهم نشود و به مردم هم تذکر می دادند که همیشه مراقب باشید.»

امروز با نسلی مواجه هستیم که هیچ درکی از فضای آن روز انقلاب ندارد

طباطبایی همچنین یادآورمی شود:«کسانی که در نسل اول در جریان مبارزه علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی وهمچنین در کلیه مراحل منجر به پیروزی انقلاب حضور داشتند، شرایط مختلف را درک کرده و به اقتضای شرایط با کیفیتی که می توانستند مبارزه کرده بودند تا این که نهایتاً به پیروزی انقلاب منجر شد. این مجموعه در دوران پیروزی و هم درستقرار نظم و ثبات به جامعه متلاشی و بحران زده ناشی از چندین ماه اعتصابات مدنی و رکود اقتصادی و بلواهای بیگانه و گروهک های وابسته و آشوب های منطقه ای هم البته نقش آفرینی کردند. صرف نظر از این سیر و جریان حوادث، امروز با نسلی مواجه هستیم که خود به اعتبار جایگاه وجودی اش هیچ درکی از فضای آن روز انقلاب نداشته و ندارد. چه بسا امام(ره) را هم درک نکرده و او را از طریق روزنامه ها و رسانه ها می شناسد. مسلماً این امر با واقعیت و آنچه که زندگی روزانه امام(ره) بوده و با درک کسانی که پیوسته با امام(ره) مرتبط بودند کاملاً متفاوت است».

وی با بیان این که نسل اول هم دانش و هم تجربیات و هم آگاهی هایش را به علل و دلایل مختلف نتوانست به نسل بعد منتقل کند، گفت: این ایرادی است که بر این نسل وارد است، اما از طرفی هم برای انتقال پیام ابزار و وسیله لازم است. در زمره این ابزار، وسایل و رسانه های اجتماعی اثرگذار هستند. شرایطی پیش آمد که ایجاب نکرد این امکانات در سطح و حد مورد لزوم برای آن مجموعه فراهم باشد.

درایران آن روز با جمعیتی برابر با ۲۸ میلیون نفر ،ارتش شاهنشاهی حدود ۵۰۰ هزار نفر پرسنل ونیرو داشت؛ اما همزمان ۵۰ هزار مستشار عالی رتبه وتکنسین های درجه یک آمریکایی در ایران فعالیت می کردند. این ۵۰ هزار نفر در ایران چه می کردند؟! آیا برای تعلیم آن ۵۰۰ هزار نفر بود؟! یا این که ایران یک پادگان نظامی بود که برای مقاصد آمریکا عمل می کرد آن هم به هزینه ایران و در خاک ایران! با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران. اگر این واقعیت را در کنار حضور ۱۷ ساله برجسته ترین کارشناسان اسرائیل در تمام شئون نظامی ـ سیاسی ایران بگذاریم و این که دیپلمات های ایران و دیپلماسی ایران در تمام کشورهای اسلامی و عربی به نفع اسرائیل جاسوسی می کردند؛ اسرائیل در شرف انعقاد قرارداد پیمان اتمی با ایران بود تا طی آن نیروی نظامی ایران به سلاح اتمی مجهز شود، ابعاد مسأله وضوح کامل پیدا می کند. بر اساس مستندات موجود، در ایران بنا بود چند سال بعد نظامی تحت عنوان «سلطنت یهود» شکل بگیرد. حاکمیت مطلق از آن اسرائیل بود. اسناد و مدارکشان رفته رفته آشکار می شود. این وابستگی از رأس تا ذیل تبعاتی در جامعه و آینده آن داشت. حاکمیت مطلق خفقان و شکنجه های وحشتناک آن برای کسانی که در اپوزیسیون بودند و کار سیاسی می کردند، فراموش نشده است. نسل گذشته که شکنجه شدند و پیرمردهای امروز هستند در خاطراتشان این مطالب را نوشته اند؛ اما نسل جوان این ها را نمی داند ولذا آنها را درک نمی کند. اما آنها آن وقایع را در حد خاطراتشان نوشته اند و فکر کردند رسالتشان را با انتشار خاطراتشان انجام داده اند. این ها همه نوشته شده اند، اما به قدر کافی بازگو نشده و هر روز و پیوسته گفته نشده است؛ درحالی که سمپاشی علیه جریان انقلاب توسط رسانه های خارجی سیستماتیک صورت می گیرد. این از جمله کوتاهی هایی است که تا حدودی می توان آن را به نسل اول انقلاب وارد کرد.

مقداری زیورآلات مربوط به دختران دانشجو بود که در اروپا بودند و خدمت امام (ره)تقدیم کرده بودند. مقداری پول ایرانی و ارز مربوط به کشورهای مختلف هم بود، امام (ره) فرمودند اینها را ببرید. در آن جلسه خدمت امام (ره) عرض کردم ما همه مان نگران شما هستیم و شما اینجا نیاز دارید که اینها در خدمت شما باشد، ایشان فرمودند من باید به خدا توکل کنم. کار من با این چیزها حل نمی شود، به من گزارش رسیده است که وضع زندگی اعتصابیون بد است

روز دوم اقامت در فرانسه از طرف ژیسکاردستن، رئیس جمهور فرانسه، پیام آوردند که اگر بخواهید این جا بمانید حق صحبت کردن علیه دستگاه شاه را ندارید، حق مصاحبه هم ندارید، امام (ره)وقتی این را شنید فرمود به آقای دکتر حبیبی بگویید بیاید. امام(ره) به دکتر حبیبی تند جواب داد که به اینها بگویید ما فکر می کردیم فرانسه کشور آزادی است. فکر نمی کردیم شما هم مثل عراق دست نشانده شاه و آمریکا باشید